

## رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی: نقش تعدیل کننده سبک‌های دلبستگی\*

### Relationship between alexithymia and interpersonal problems: Moderating effect of attachment styles

Mohammad Ali Besharat  
University of Tehran  
Shiva Geranmayepour  
Psychology  
Ali Pournaghdali  
Cognitive Sciences  
Zahra Ofoghi &  
Mohammad Habibnezhad  
Clinical Psychology  
Seyedeh Sara Aghaei Sabet  
Clinical Child and Adolescent Psychology

محمدعلی بشارت\*\*  
دانشگاه تهران  
شیوا گرانمایه‌پور  
روانشناسی  
علی پورنقدعلی  
علوم شناختی  
زهرا افقی و  
محمد حبیب‌نژاد  
روانشناسی بالینی  
سیده سارا آقایی ثابت  
روانشناسی بالینی کودک و نوجوان

#### Abstract

The aim of this study was to examine moderating effect of attachment styles on the relationship between alexithymia and interpersonal problems in a sample of students. Four hundred and forty three high school students (213 boys, 230 girls) from the city of Tehran schools participated in this study. All participants were asked to complete Adult Attachment Inventory (AAI), Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale (FTAS-20), and Inventory of Interpersonal Problems (IIP-60). Results revealed a significant negative correlation between secure attachment style and interpersonal problems. Avoidant and ambivalent attachment styles and alexithymia showed a significant positive association with interpersonal problems. Analysis of the data revealed that the relationship between alexithymia and interpersonal problems was moderated by attachment styles. It can be concluded that secure and insecure attachment styles moderate the relationship between alexithymia and interpersonal problems in opposite directions.

**Keywords:** attachment, emotion regulation, information processing, interpersonal relation

#### چکیده

در این پژوهش نقش تعدیل‌کننده سبک‌های دلبستگی در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی در یک نمونه دانش‌آموزی مورد بررسی قرار گرفت. چهار صد و چهل و سه دانش‌آموز دبیرستانی (۲۱۳ پسر، ۲۳۰ دختر) مشغول به تحصیل در مدارس شهر تهران از رشته‌های مختلف تحصیلی در حوزه‌های علوم انسانی، علوم تجربی و ریاضی در این پژوهش شرکت کردند. از دانش‌آموزان خواسته شد تا مقیاس دلبستگی بزرگسال (AAI)، مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (FTAS-20) و مقیاس مشکلات بین شخصی (IIP-60) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن و مشکلات بین شخصی همبستگی منفی معنادار وجود دارد. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا و ناگویی هیجانی با مشکلات بین شخصی همبستگی مثبت معنادار داشتند. نتایج تحلیل رگرسیون تعدیلی نشان داد که سبک‌های دلبستگی می‌توانند رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی دانش‌آموزان را تعدیل کنند. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی یک رابطه خطی ساده نیست و سبک‌های دلبستگی می‌توانند این رابطه را تحت تاثیر قرار دهند.

**واژه‌های کلیدی:** دلبستگی، تنظیم هیجان، پردازش اطلاعات، رابطه بین شخصی

\* این تحقیق در قالب طرح پژوهشی شماره ۵۱۰۶۰۰۳/۱/۵۰ با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

\*\* نشانی پستی نویسنده: تهران، پل گیشا، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی. پست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

## مقدمه

ناگویی هیجانی<sup>۱</sup> نوعی نقص و نارسایی خلقی است که باعث ناتوانی در پردازش شناختی<sup>۲</sup> اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها<sup>۳</sup> می‌شود (استاسویچ، برادیزا، گودلسکی، کوفی، شلاچ و همکاران، ۲۰۱۲؛ برموند، بیرمن، کلادر، مورمان و ورست، ۲۰۱۰؛ تیلور، ۲۰۰۰؛ تیلور و بگی، ۲۰۰۰). ناگویی هیجانی سازه‌ای است چند وجهی متشکل از الف- دشواری در شناسایی احساسات<sup>۴</sup> و تمایز بین احساسات و تهییج‌های بدنی مربوط به انگیزش هیجانی؛ ب- دشواری در توصیف احساسات<sup>۵</sup> برای دیگران؛ ج- قدرت تجسم محدود که بر حسب فقر خیال‌پردازی‌ها مشخص می‌شود؛ د- سبک شناختی عینی (غیر تجسمی)، عمل‌گرا و واقعیت‌محور یا تفکر عینی<sup>۶</sup> (تیلور و بگی، ۲۰۰۰؛ چمبرس، گولان و آلن، ۲۰۰۹؛ سیفنوس، ۲۰۰۰؛ کریبیک، ۲۰۱۰). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد مبتلا به ناگویی هیجانی در شناسایی صحیح هیجان‌ها از چهره دیگران مشکل دارند (پارکر، تیلور و بگی، ۱۹۹۳؛ ونهول، دسمت، راسل، ورهاگ و مگانک، ۲۰۰۶) و ظرفیت آنها برای همدردی با حالت‌های هیجانی دیگران محدود است (ونهول و همکاران، ۲۰۰۶؛ ونهول، دسمت، ورهاگ و بوگارتس، ۲۰۰۷). آیا این نوع از مشکلات عاطفی-ارتباطی می‌توانند زمینه‌ساز مشکلات بین شخصی باشند؟

مشکلات بین شخصی، مشکلاتی هستند که در رابطه با دیگران تجربه می‌شوند و آشفتگی روانی ایجاد می‌کنند (هرویتز، ۱۹۹۴) یا با این دسته از ناراحتی‌ها (آشفتگی‌های روانی) در ارتباط قرار می‌گیرند (هرویتز، روزنبرگ، بایر، اورنو و ویلاسنور، ۱۹۸۸). هرویتز و همکارانش (هرویتز، ۱۹۷۹؛ هرویتز و همکاران، ۱۹۸۸؛ هرویتز و ویتکاس، ۱۹۸۶) با تحلیل دقیق مشکلات گزارش شده در مصاحبه‌های بالینی توانستند مجموعه‌ای از مشکلات بین شخصی، شامل مشکلات افراد در زمینه قاطعیت<sup>۷</sup>، مردم‌آمیزی<sup>۸</sup>، اطاعت‌پذیری<sup>۹</sup>، صمیمیت<sup>۱۰</sup>، مسوولیت‌پذیری<sup>۱۱</sup> و مهارگری<sup>۱۲</sup>

را شناسایی، تلخیص و فهرست کنند. این مشکلات با دو دسته یافته‌های مرتبط با تحلیل‌های تجربی (بارکهم، هاردی و استارتاپ، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶؛ ساورنین، ایونس، هیرست و واتسون، ۱۹۹۵) و رویکردهای نظری (آلدن، ویگینز و پینکاس، ۱۹۹۰؛ سولدز، بادم، دمبی و مری، ۱۹۹۵) مطابقت می‌کنند.

با توجه به این که افراد مبتلا به ناگویی هیجانی در شناسایی صحیح هیجان‌ها از چهره دیگران مشکل دارند (پارکر و همکاران، ۱۹۹۳؛ ونهول و همکاران، ۲۰۰۶) و ظرفیت آنها برای همدردی با حالت‌های هیجانی دیگران محدود است (ونهول و همکاران، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷)، فرض وجود مشکلات بین شخصی در افراد مبتلا به ناگویی هیجانی تقویت می‌شود. اما بر خلاف شواهد متعدد در تایید رابطه ناگویی هیجانی با اختلال‌ها شامل افسردگی (برای مثال، بشارت، ۱۳۸۷؛ ساریجاروی، سالمین و تویکا، ۲۰۰۱؛ هونکلامپی، هینتیکا، سارنین، لتون و وینمکی، ۲۰۰۰)، اضطراب (برای مثال، بشارت، ۱۳۸۷؛ بشارت، زاهدی و نوربالا، ۱۳۹۲؛ کوکس، سوینسون، شولمن و بوردو، ۱۹۹۵) و شماری دیگر از اختلال‌های روانی و بدنی (برای مثال، اورن، سینار و اورن، ۲۰۱۲؛ ریچاردز، فورچون، گریفیتس و مین، ۲۰۰۵؛ لواس، اسپرانزا، پام-اسکاتز، پرز-دباز و کارکاس، ۲۰۱۲)، رابطه اختصاصی ناگویی هیجانی با مشکلات بین شخصی فقط در یک نمونه دانشجویی (بشارت، ۱۳۸۸ الف) گزارش شده است. به همین دلیل، یکی از هدف‌های پژوهش حاضر بررسی رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی بود.

یکی از مسایل و دغدغه‌های پژوهشگران، موضوع تاثیرگذاری احتمالی متغیرهای تعدیل‌کننده در رابطه بین دو یا چند متغیر روانشناختی دیگر (متغیرهای پیش‌بین و ملاک) است. به همین دلیل، هدف دوم پژوهش حاضر بررسی نقش تعدیل‌کننده یکی از متغیرهای مهم روانشناختی، یعنی سبک‌های دلبستگی<sup>۱۳</sup> در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی بود. بررسی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بررسی‌ها نشان داده‌اند

10. intimacy  
11. responsibility  
12. controlling  
13. attachment styles

1. alexithymia  
2. cognitive processing  
3. regulation of emotions  
4. difficulty identifying feelings  
5. difficulty describing feelings  
6. externally oriented thinking  
7. assertiveness  
8. sociability  
9. submissiveness

کراول و آلبرشیم، ۲۰۰۰). پیرو نظریه بالبی، اینسورث و همکاران (۱۹۷۸) سه سبک دلبستگی ایمن<sup>۸</sup>، اجتنابی<sup>۹</sup> و دوسوگرا<sup>۱۰</sup> را در کودکی توصیف کردند. این سبک‌ها، بعدها در مورد بزرگسالان نیز تایید شدند (هازن و شیور، ۱۹۸۷). پژوهشگرانی که دلبستگی را بررسی کرده‌اند، تاثیر تجربه‌های نخستین و مدل‌های درونکاری دلبستگی بر روابط آینده و راهبردهای تنظیم عاطفه در بزرگسالی را تایید کرده‌اند (اینسورث و همکاران، ۱۹۷۸؛ بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۸۰، ۱۹۸۸؛ روتبار و شیور، ۱۹۹۴؛ هیندی و شوارتز، ۱۹۹۴). این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، سطوح پایین‌تری از عواطف منفی گزارش می‌کنند و روابط مستحکم با دیگران؛ کسانی که موقع درماندگی هیجانی برای دریافت حمایت به آنها مراجعه می‌کنند، برقرار می‌سازند. افراد دارای سبک دلبستگی نایمن، در مقایسه با ایمن‌ها سطوح پایین‌تری از عواطف مثبت تجربه می‌کنند و در توانایی خودتنظیم‌گری اضطراب، افسردگی و سایر عواطف منفی ناتوانی نشان می‌دهند.

پژوهش‌های انجام شده در زمینه نوع رابطه سبک‌های دلبستگی و ناگویی هیجانی نشان داده‌اند که ویژگی‌های مربوط به ناگویی هیجانی در سبک‌های دلبستگی نایمن بیشتر است (بشارت، ۱۳۸۸؛ تروپسی، دارجنیو، پراچیو و پتی، ۲۰۰۱؛ توربرگ، یانگ، سالیون، لیورس کانور و همکاران، ۲۰۱۰؛ فناگی، گرگلی، جورپست و تارگت، ۲۰۰۲؛ کوپمن، ولینگا، اسپینهاون، درایجر، تریزبرگر و همکاران، ۲۰۰۴؛ مونتباروچی، کدیسپوتی، بالدارو و روسی، ۲۰۰۴). برنامه و جیمز (۱۹۹۴) عوامل خانوادگی مرتبط با ناگویی هیجانی را بررسی کردند. نتایج آن پژوهش نشان داد که کودکان رشد یافته در محیط‌هایی که از نظر جسمانی و هیجانی ناآرام و ناامن بوده و از آشکارسازی هیجان‌ها ممانعت به عمل می‌آمده، مقابله موفق با حالت‌های هیجانی‌شان را یاد نمی‌گیرند و در نتیجه از تجربه هیجان‌ها ناراحت می‌شوند. این دشواری‌ها و فقدان سرمشق‌های مناسب برای ابراز هیجان ممکن است به نگرانی و دوسوگرایی در ابراز احساسات منتهی شود. فوکونیشی و همکاران (۱۹۹۷) گزارش کردند که در مطالعه دانشجویان دارای تجربه مراقبت

که سبک‌های دلبستگی در بزرگسالی، هم با ناگویی هیجانی رابطه دارند (بشارت، ۱۳۸۸) و هم کیفیت روابط بین شخصی را تحت تاثیر قرار می‌دهند (بشارت، گلی‌نژاد و احمدی، ۱۳۸۲). مطالعات پژوهشی در مورد سبک‌های دلبستگی در کودکی (بالبی، ۱۹۶۹؛ دویت، هورر، گارت و بیسه، ۲۰۱۰؛ روک و وریسیمو، ۲۰۱۱؛ کاروکیوی، جاکاما، هاتالا، کالوا و هاپاسالو-پسو و همکاران، ۲۰۱۱) نیز نشان داده‌اند که حساسیت<sup>۱</sup> و پاسخدهی<sup>۲</sup> مراقب اولیه به حالت‌های هیجانی کودک تعیین‌کننده اصلی یادگیری روش تنظیم عواطف درمانده ساز<sup>۳</sup> و رابطه با دیگران است. بر اساس اساس این شواهد، این احتمال مطرح می‌شود که رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی ممکن است تحت تاثیر سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن تعدیل شود.

تجربه‌های کودکی با مراقبانی که هیجان‌هایشان را نشان نمی‌دهند و ابراز نمی‌کنند، یا کسانی که هیجان‌های در حال تحول و شکل‌گیری کودک را به رسمیت نمی‌شناسند و با هیجان‌های کودک خوب رفتار نمی‌کنند، می‌تواند تاثیری عمیق بر تنظیم عاطفه در مراحل بعدی زندگی داشته باشد (بگبی و تیلور، ۱۹۹۷؛ دویت و همکاران، ۲۰۱۰؛ راک و وریسیمو، ۲۰۱۱؛ کارر و بایی، ۲۰۱۱؛ گرشام و گولان، ۲۰۱۲). آنچه ما در مورد هیجان‌های خود و توانایی بازشناسی، توصیف و تنظیم عواطف خودمان می‌دانیم تا حدود زیادی تحت تاثیر تعامل‌های اولیه با مراقب است. بر این اساس، می‌توان تصور کرد که نارسایی هیجانی احتمالاً با سبک دلبستگی مرتبط باشد. سبک‌های دلبستگی به مدل‌های درونکاری<sup>۴</sup> معینی از دلبستگی گفته می‌شود که شکل پاسخ‌های رفتاری افراد به جدایی<sup>۵</sup> از نگاره‌های دلبستگی<sup>۶</sup> و پیوند مجدد<sup>۷</sup> با این نگاره‌ها را تعیین می‌کنند. این سبک‌ها عمدتاً بر اساس تجربه‌های کودک-مادر (مراقب) شکل می‌گیرند، در مراحل مختلف زندگی نسبتاً پایدار می‌مانند، و تعامل‌های اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهند (بالبی، ۱۹۸۸؛ مورلی و موران، ۲۰۱۱؛ واترز، مریک، تریبو،

1. sensitivity
2. responsiveness
3. distressing affects
4. internal working models
5. separation
6. attachment figures
7. reunion

8. secure
9. avoidant
10. ambivalence

ترتیب‌های متفاوت ارائه شدند. تعداد ۲۷ آزمودنی به دلیل پاسخ ناقص به مقیاس‌ها از تحلیل‌های آماری کنار گذاشته شدند و بدین ترتیب نمونه پژوهش به ۴۴۳ دانش‌آموز (۲۳۰ دختر و ۲۱۳ پسر) تقلیل یافت. میانگین سن کل دانش‌آموزان ۱۷/۲۰ سال ( $sd = ۰/۸۴$ )، دامنه ۱۶-۱۹ سال؛ میانگین سن دانش‌آموزان پسر ۱۷/۳۰ سال ( $sd = ۰/۸۱$ )، دامنه ۱۶-۱۹ سال) و میانگین سن دانش‌آموزان دختر ۱۷/۱۳ سال ( $sd = ۰/۸۶$ )، دامنه ۱۶-۱۹ سال) بود.

#### ابزار سنجش

مقیاس دلبستگی بزرگسال (AAI): مقیاس دلبستگی بزرگسال، که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته و در مورد نمونه‌های دانشجویی، دانش‌آموزی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده است (بشارت، ۱۳۸۴، ۲۰۱۱)، یک آزمون ۱۵ سوالی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی کم= ۱، کم= ۲، متوسط= ۳، زیاد= ۴، خیلی زیاد= ۵) می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در زیرمقیاس‌های آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیر مقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه ( $n = ۱۴۸۰$ )؛  $\alpha = ۰/۸۶$ ،  $۰/۸۳$ ،  $۰/۸۴$  و  $۰/۸۵$ ؛ برای مرد) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب  $۰/۸۵$ ،  $۰/۸۴$ ،  $۰/۸۵$ ؛ برای زنان  $۰/۸۶$ ،  $۰/۸۳$ ،  $۰/۸۴$  و  $۰/۸۵$  و  $۰/۸۶$  محاسبه شد که نشانه همسانی درونی<sup>۴</sup> خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های یک نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله چهار هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی<sup>۵</sup> محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب  $۰/۸۷$ ،  $۰/۸۳$ ،  $۰/۸۴$ ؛ برای زنان  $۰/۸۶$ ،  $۰/۸۲$ ،  $۰/۸۵$  و برای مردان  $۰/۸۸$ ،  $۰/۸۳$  و  $۰/۸۳$  محاسبه شد که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است. روایی محتوایی<sup>۶</sup> مقیاس دلبستگی بزرگسال با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندانال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا

مادری ضعیف، آزمودنی‌ها، مخصوصاً در زمینه دشواری ابراز احساسات، ویژگی‌های ناگویی هیجانی نشان دادند. کرامر و لودر (۱۹۹۵) معتقدند که دلبستگی نایمن می‌تواند فراگیری چگونه احساس کردن را با شکست مواجه کند و زمینه را برای ابتلا به ناگویی هیجانی هموار سازد. بشارت (۱۳۸۸) نشان داد که احساسات ناامنی در روابط دلبستگی، نقص و نارسایی در شناسایی و ابراز هیجان‌ها را پیش‌بینی می‌کند. پژوهش حاضر دو هدف اصلی داشت: (۱) بررسی رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی؛ (۲) بررسی نقش تعدیل‌کننده سبک‌های دلبستگی در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی. با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر بررسی شدند: ۱- بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی رابطه مثبت وجود دارد؛ ۲- سبک‌های دلبستگی رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی را تعدیل می‌کنند.

#### روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش: جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان دبیرستانی مدارس تهران بودند. چهارصد و هفتاد دانش‌آموز از رشته‌های مختلف تحصیلی در حوزه‌های علوم انسانی، علوم تجربی و ریاضی در این پژوهش شرکت کردند. پس از توضیحات لازم در مورد اهداف پژوهش و جلب مشارکت و همکاری دانش‌آموزان، مقیاس ناگویی هیجانی بزرگسال<sup>۱</sup> (بشارت، ۱۳۸۴، ۲۰۱۱)، مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو<sup>۲</sup> (بگبی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴) و مقیاس مشکلات بین شخصی<sup>۳</sup> (هرویتز و همکاران، ۱۹۸۸) در مورد آنها اجرا شد. برای ترغیب دانش‌آموزان و افزایش ضریب دقت و صحت پاسخگویی به سوال‌های آزمون‌های پژوهش، به آنها گفته شد که در صورت تمایل می‌توانند با نوشتن نام و یا شماره تلفن از نتیجه آزمون مطلع شوند؛ درخواستی که با استقبال خوب شرکت‌کنندگان در پژوهش مواجه شد. متوسط مدت زمان لازم برای تکمیل پرسشنامه‌ها ۳۰ دقیقه بود. به منظور کنترل اثر ترتیب و خستگی، مقیاس‌ها به تناسب با

4. internal consistency  
5. test-retest reliability  
6. content validity

1. Adult Attachment Inventory (AAI)  
2. Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale-20 (FTAS-20)  
3. Inventory of Interpersonal Problems (IIP)

به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شد. روایی همزمان<sup>۱</sup> مقیاس دلبستگی بزرگسال از طریق اجرای همزمان مقیاس‌های "مشکلات بین شخصی" و "حرمت خود کوپر اسمیت" در مورد یک نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها ارزیابی شد. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره آزمودنی‌ها در سبک دلبستگی ایمن و زیرمقیاس‌های مشکلات بین شخصی همبستگی منفی معنادار (از  $r = -0/61$  تا  $r = -0/83$ ) و با زیر مقیاس‌های حرمت خود همبستگی مثبت معنادار (از  $r = 0/39$  تا  $r = 0/41$ ) وجود دارد. بین نمره آزمودنی‌ها در سبک‌های دلبستگی نایمن و زیرمقیاس‌های مشکلات بین شخصی همبستگی مثبت معنادار (از  $r = 0/26$  تا  $r = 0/45$ ) و با زیر مقیاس‌های حرمت خود همبستگی منفی و اما غیرمعنادار به دست آمد. این نتایج نشان دهنده روایی کافی مقیاس دلبستگی بزرگسال است. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرا، روایی سازه<sup>۲</sup> مقیاس دلبستگی بزرگسال را مورد تایید قرار داد (بشارت، ۱۳۸۴، ۲۰۱۱).

مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (*FTAS-20*): مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (بگبی و همکاران، ۱۹۹۴) یک آزمون ۲۰ سوالی است و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی را در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از نمره ۱ (کاملاً مخالف) تا نمره ۵ (کاملاً موافق) می‌سنجد. یک نمره کل نیز از جمع نمره‌های سه زیرمقیاس برای ناگویی هیجانی کلی محاسبه می‌شود. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ در پژوهش‌های متعدد بررسی و تایید شده است (پارکر، تیلور و بگبی، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳؛ پالمر، گیگانس، مانوکا و استاف، ۲۰۰۴؛ تیلور و بگبی، ۲۰۰۰). در نسخه فارسی مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ (بشارت، ۲۰۰۷)، ضرایب آلفای کرونباخ برای ناگویی هیجانی کل، و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۲ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس است. پایایی بازآزمایی مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ در یک نمونه ۶۷ نفری در دو نوبت با فاصله چهار هفته از

3. emotional intelligence  
4. psychological well-being  
5. psychological distress  
6. confirmatory factor analysis

1. concurrent validity  
2. construct validity

صمیمیت، مسوولیت‌پذیری و مهارگری وجود دارند و ۵۹ درصد (در نمونه دانشجویی) تا ۶۳ درصد (در نمونه جمعیت عمومی) از واریانس کل را تبیین می‌کنند (بشارت، ۱۳۸۸ ج). روایی همگرا<sup>۳</sup> و تشخیصی (افتراقی)<sup>۴</sup> مقیاس مشکلات بین شخصی از طریق اجرای همزمان مقیاس سلامت روانی، مقیاس درجه‌بندی حرمت خود و مقیاس هوش هیجانی در مورد آزمودنی‌های دو گروه محاسبه شد. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره آزمودنی‌ها در زیرمقیاس‌های مشکلات بین شخصی با بهزیستی روانشناختی، حرمت خود و هوش هیجانی همبستگی منفی معنادار و با درماندگی روانشناختی همبستگی مثبت معنادار وجود دارد. این نتایج، روایی همگرا و تشخیصی مقیاس مشکلات بین شخصی را تایید می‌کنند.

### یافته‌ها

جدول ۱ مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها را بر حسب نمره‌های سبک‌های دلبستگی، ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی به تفکیک در مورد دانش‌آموزان دختر و پسر نشان می‌دهد.

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دانش‌آموزان بر حسب سبک‌های دلبستگی، ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی

متغیر	دانش‌آموزان پسر		دانش‌آموزان دختر		کل دانش‌آموزان	
	SD	M	SD	M	SD	M
سبک دلبستگی ایمن	۴/۰۴	۱۵/۹۴	۳/۶۱	۱۵/۲۷	۳/۸۳	۱۵/۵۹
سبک دلبستگی اجتنابی	۴/۴۴	۱۳/۲۴	۴/۲۴	۱۲/۹۱	۴/۳۴	۱۳/۰۷
سبک دلبستگی دوسوگرا	۳/۴۷	۱۱/۰۳	۳/۷۵	۱۱/۴۸	۳/۶۲	۱۱/۲۶
ناگویی هیجانی	۱۴/۰۸	۴۵/۳۴	۱۱/۴۶	۴۶/۰۱	۱۲/۷۸	۴۵/۶۹
مشکلات بین شخصی	۰/۶۱	۲/۰۰	۰/۷۲	۲/۲۶	۰/۶۸	۲/۱۴

معنادار وجود دارد و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا و ناگویی هیجانی با مشکلات بین شخصی همبستگی مثبت معنادار دارند.

برای مردم‌آمیزی، از ۰/۸۲ تا ۰/۸۴ برای اطاعت‌پذیری، از ۰/۸۳ تا ۰/۸۷ برای صمیمیت، از ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ برای مسوولیت‌پذیری، از ۰/۹۱ تا ۰/۹۲ برای مهارگری و از ۰/۹۳ تا ۰/۹۵ برای نمره کل مشکلات بین شخصی محاسبه شد که نشانه همسانی درونی بالای مقیاس است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های دو نمونه ۱۱۲ و ۱۲۳ نفری در دو نوبت با فاصله دو تا شش هفته برای قاطعیت از ۰/۷۱ تا ۰/۸۰، برای مردم‌آمیزی از ۰/۶۵ تا ۰/۷۵، برای اطاعت‌پذیری از ۰/۷۶ تا ۰/۷۹، برای صمیمیت از ۰/۷۴ تا ۰/۷۵، برای مسوولیت‌پذیری از ۰/۷۷ تا ۰/۷۸، برای مهارگری از ۰/۷۰ تا ۰/۷۸ و برای مشکلات بین شخصی (نمره کل) از ۰/۸۱ تا ۰/۸۴ به دست آمد و در سطح  $p < 0.001$  معنادار بودند. این ضرایب نشانه پایایی بازمی‌آزمایی رضایت‌بخش فرم ۶۰ گویه‌ای مقیاس مشکلات بین شخصی هستند (بشارت، ۱۳۸۸ ج). به منظور بررسی روایی سازه مقیاس مشکلات بین شخصی، از تحلیل عاملی اکتشافی<sup>۱</sup> با روش تحلیل مولفه‌های اصلی<sup>۲</sup> برای کل شرکت‌کنندگان در دو گروه استفاده شد. در تحلیل چرخش نیافته، بار عاملی اکثر گویه‌های مقیاس روی یک عامل کلی (مشکلات بین شخصی کلی) قرار گرفت. آزمون اسکری، که تعداد تقریبی عامل‌ها را پیشنهاد می‌کند، نشان داد که شش عامل قاطعیت، مردم‌آمیزی، اطاعت‌پذیری،

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۲ نشان داده شده است. بر اساس داده‌های این جدول، بین سبک دلبستگی ایمن و مشکلات بین شخصی همبستگی منفی

3. convergent  
4. discriminant

1. exploratory factor analysis  
2. principal components analysis

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های دانش‌آموزان در مورد دل‌بستگی، ناگوی‌هیجانی و مشکلات بین شخصی

متغیر	۱	۲	۳	۴
۱- سبک دل‌بستگی ایمن				
۲- سبک دل‌بستگی اجتنابی	۰/۷۹			
۳- سبک دل‌بستگی دوسوگرا	۰/۷۲	۰/۶۵		
۴- ناگوی‌هیجانی	۰/۸۲	۰/۷۴	۰/۶۱	
۵- مشکلات بین شخصی	۰/۳۸	۰/۳۷	۰/۳۶	۰/۳۳

همه ضرایب همبستگی در سطح  $\alpha = 0/01$  معنادار هستند.

هیجانی و سبک دل‌بستگی ایمن را پس از ورود اثر تعدیل‌کننده دل‌بستگی ایمن نشان می‌دهد. مقایسه مدل ۱ و ۲ نشان می‌دهد که دل‌بستگی ایمن  $0/03$  درصد  $R^2$  را به صورت معنادار افزایش داده است ( $\Delta R^2 = 0/033$ ,  $\Delta F = 17/74$ ,  $p = 0/001$ ). مدل ۲ نشان می‌دهد که  $0/03$  درصد از واریانس مشاهده شده در نمرات مشکلات بین شخصی بر اثر نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی ایمن تبیین می‌شود.

نتایج تحلیل رگرسیون تعدیلی به منظور بررسی نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی ایمن در رابطه بین ناگوی‌هیجانی و مشکلات بین شخصی در جدول ۳ ارائه شده است. نتایج تحلیل رگرسیون در مدل ۱ نشان می‌دهد که رابطه متغیرهای ناگوی‌هیجانی و دل‌بستگی ایمن  $0/38$  است و  $0/14$  درصد از واریانس نمرات مشکلات بین شخصی را به طور معنادار تبیین می‌کند. مدل ۲ اندازه رابطه بین متغیرهای پیش‌بین ناگوی‌هیجانی

جدول ۳

نتایج تحلیل رگرسیون تعدیلی به منظور بررسی نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی ایمن در رابطه بین ناگوی‌هیجانی و مشکلات بین شخصی

مدل	R	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> تعدیل شده	$\Delta R^2$	$\Delta F$	P
۱	۰/۳۸۶	۰/۱۴۹	۰/۱۴۵	۰/۱۴۹	۳۸/۴۲	۰/۰۰۱
۲	۰/۴۲۶	۰/۱۸۲	۰/۱۷۶	۰/۰۳۳	۱۷/۷۴	۰/۰۰۱

مدل (۱) متغیرهای پیش‌بین: ناگوی‌هیجانی و دل‌بستگی ایمن

مدل (۲) متغیرهای پیش‌بین: ناگوی‌هیجانی، دل‌بستگی ایمن و اثر تعدیل‌کننده دل‌بستگی ایمن

ضرایب استاندارد و غیر استاندارد تحلیل رگرسیون در  $\beta = -0/247$  می‌تواند به طور معنادار واریانس مشکلات بین جدول ۴ ارائه شده است. این ضرایب نشان می‌دهند که اثر شخصی را تبیین کند.

تعدیل‌کننده دل‌بستگی ایمن ( $t = -4/21$ ,  $p = 0/001$ )

جدول ۴

ضرایب استاندارد و غیر استاندارد تحلیل رگرسیون نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی ایمن در رابطه بین ناگوی‌هیجانی و مشکلات بین شخصی

مدل	B	SE	$\beta$	t	p
ناگوی‌هیجانی	۰/۰۱۷	۰/۰۰۵	۰/۳۱۷	۳/۱۰	۰/۰۰۲
دل‌بستگی ایمن	-۰/۰۳۱	۰/۰۱۶	-۰/۱۷۳	-۱/۹۵	۰/۰۵۱
اثر تعدیل‌کننده دل‌بستگی ایمن	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	-۰/۲۴۷	-۴/۲۱	۰/۰۰۱

نتایج تحلیل رگرسیون در مدل ۱ نشان می‌دهد که رابطه متغیرهای ناگوی‌هیجانی و دل‌بستگی اجتنابی  $0/37$  است و  $0/14$  درصد از واریانس نمرات مشکلات بین شخصی را به طور

نتایج تحلیل رگرسیون تعدیلی به منظور بررسی نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی اجتنابی در رابطه بین ناگوی‌هیجانی و مشکلات بین شخصی در جدول ۵ ارائه شده است.





ضرایب استاندارد و غیر استاندارد تحلیل رگرسیون در جدول ۸ ارائه شده است. این ضرایب نشان می‌دهند که اثر تعدیل‌کننده دل‌بستگی دوسوگرا ( $t = ۵/۵۲$ ,  $p = ۰/۰۰۱$ )

می‌تواند به طور معنادار واریانس مشکلات بین شخصی را تبیین کند.

جدول ۸

ضرایب استاندارد و غیر استاندارد تحلیل رگرسیون نقش تعدیل‌کننده سبک دل‌بستگی دوسوگرا در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی

مدل	B	SE	$\beta$	t	p
ناگویی هیجانی	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۴	-۰/۱۷۵	-۲/۱۲	۰/۰۳۴
دل‌بستگی دوسوگرا	-۰/۰۴۵	۰/۰۲۰	-۰/۲۳۸	-۲/۲۶	۰/۰۲۴
اثر تعدیل‌کننده دل‌بستگی دوسوگرا	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۷۹۶	۵/۵۲	۰/۰۰۱

## بحث

هیجان‌ها و عواطف باعث به وجود آمدن مشکلات بین شخصی در این زمینه‌ها می‌شود. بر این اساس، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که ناگویی هیجانی از طریق نقص و ناتوانی در شناخت هیجان‌ها و عواطف، مشکلات بین شخصی را افزایش می‌دهد.

ظرفیت افراد مبتلا به ناگویی هیجانی برای همدردی با حالت‌های هیجانی دیگران نیز محدود است (ونهول و همکاران، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷). محدودیت و ناتوانی فرد برای همدردی و همدلی با دیگران روابط بین شخصی را، مخصوصاً در زمینه‌های مردم‌آمیزی و صمیمیت، تحت تاثیر قرار می‌دهد و با مشکل مواجه می‌سازد. بر این اساس، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که ناگویی هیجانی از طریق نقص و ناتوانی در همدردی و همدلی، مشکلات بین شخصی را افزایش می‌دهد.

ناگویی هیجانی معادل دشواری در خودتنظیم‌گری هیجانی یا ناتوانی در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها است (استاسویچ و همکاران، ۲۰۱۲؛ برموند و همکاران، ۲۰۱۰؛ تیلور، ۲۰۰۰؛ تیلور و بگی، ۲۰۰۰). وقتی اطلاعات هیجانی نتوانند در فرایند پردازش شناختی، ادراک و ارزشیابی شوند، فرد از نظر عاطفی و شناختی دچار آشفتگی و درماندگی می‌شود. این ناتوانی، سازمان عواطف و شناخت‌های فرد را مختل می‌سازد. این اختلال در سطح تعامل‌های اجتماعی، مشکلات بین شخصی را بر فرد تحمیل می‌کند. تنظیم و مدیریت هیجان‌ها نیز به منزله عملی‌سازی هیجان‌ها (فرایند گذار از پردازش به عمل) در دو سطح رفتارهای شخصی و بین شخصی، دچار اختلال می‌شود. این اختلال نیز بخشی از مشکلات بین شخصی را تبیین می‌کند.

در این پژوهش ابتدا رابطه ناگویی هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی با مشکلات بین شخصی بررسی شد، سپس نقش تعدیل‌کننده سبک‌های دل‌بستگی در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی. نتایج پژوهش نشان داد که ناگویی هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا با مشکلات بین شخصی رابطه مثبت معنادار و سبک دل‌بستگی ایمن با مشکلات بین شخصی رابطه منفی معنادار دارند. تحلیل داده‌ها اولاً نشان داد که با افزایش میزان ناگویی هیجانی، سطح مشکلات بین شخصی افزایش می‌یابد. ثانیاً سبک‌های دل‌بستگی می‌توانند رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی را تعدیل کنند. این نتایج که فرضیه‌های پژوهش را تایید می‌کنند و با یافته‌های پژوهش‌های قبلی (بشارت، ۱۳۸۸ الف، ۱۳۸۸ ب؛ بشارت و همکاران، ۱۳۸۲؛ تروپسی و همکاران، ۲۰۰۱؛ توربرگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ فناگی و همکاران، ۲۰۰۲؛ کوپمن و همکاران، ۲۰۰۴؛ مونتاباروچی و همکاران، ۲۰۰۴) مطابقت دارند، بر حسب چند احتمال تبیین می‌شوند:

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد مبتلا به ناگویی هیجانی در شناسایی صحیح هیجان‌ها از چهره دیگران مشکل دارند (پارکر و همکاران، ۱۹۹۳؛ ونهول و همکاران، ۲۰۰۶). شناخت صحیح هیجان‌ها از اجزای تفکیک‌ناپذیر روابط بین شخصی محسوب می‌شوند. نارسایی در شناخت صحیح هیجان‌ها فرد را با مشکلات متعدد در روابط بین شخصی مواجه می‌سازد. برای مثال، مردم‌آمیزی و برقراری روابط صمیمی با دیگران مستلزم توانایی شناخت هیجان‌ها و عواطف خود و دیگران است. نقص و ناتوانی در شناخت

تمایزش برای ارتباط با دیگران کمتر می‌شود و بدین طریق دلبستگی اجتنابی می‌تواند اثر منفی ناگویی هیجانی بر مشکلات بین شخصی را افزایش دهد.

افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، از دیگران دوری می‌کنند. این افراد در هنگام پریشانی، حمایت کمتری از دیگران طلب می‌کنند و نسبت به پریشانی دیگران هم کمتر واکنش نشان می‌دهند. به عبارتی، فهمیدن و درک کردن احساسات دیگری برایشان اهمیت کمتری دارد. میزان همدلی و همدردی در این افراد پایین است. از طرفی، یکی از وجوه مهم ناگویی هیجانی، دشواری در شناسایی هیجان‌های دیگران و دشواری در همدلی کردن است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که همدلی یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در روابط بین شخصی است (بارنس، شام، جوریچ و بولمن، ۱۹۸۴؛ ویلکی، فری و راتکلیف، ۱۹۹۸). نایمنی دلبستگی با توجه به اثر منفی که بر همدلی می‌گذارد (بشارت، خدابخش، فراهانی و رضازاده، ۱۳۹۰)، می‌تواند مشکلات بین شخصی را افزایش دهد.

ابراز عواطف و احساسات یکی از عوامل مهم در ایجاد صمیمیت و رضایت در رابطه است (بشارت و فیروزی، ۱۳۸۵؛ کاترین و تیمرمن، ۲۰۰۳). افراد با دلبستگی اجتنابی، در روابط بین شخصی، افرادی سرد هستند و توانایی‌شان در ایجاد صمیمیت محدود است (بشارت و فیروزی، ۱۳۸۵؛ کاترین و تیمرمن، ۲۰۰۳). یکی از عوامل مهمی که موجب ایجاد صمیمیت در رابطه می‌شود، خودآشکارسازی<sup>۱</sup> است، یعنی بیان عواطف و افکار برای دیگری (ساندرسون و ایونس، ۲۰۰۱). دشواری در بیان و ابراز هیجان‌ها و درک هیجان‌های دیگران یکی از ویژگی‌های ناگویی هیجانی است. بر این اساس، این احتمال مطرح می‌شود که نایمنی دلبستگی می‌تواند با تشدید دشواری فرد در خودآشکارسازی عاطفی، گرایش و توانایی فرد را در ابراز احساسات و عواطف در روابط بین شخصی کاهش دهد.

به طور خلاصه، نتایج این پژوهش نشان داد که بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی همبستگی وجود دارد و سبک‌های دلبستگی این رابطه را تعدیل می‌کنند. پیامدهای نتایج پژوهش حاضر را می‌توان در دو سطح نظری

بر اساس این دو تبیین، مشکلات بین شخصی ممکن است مستقیماً تحت تاثیر اختلال در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها به وجود آیند، یا از طریق اختلال در سلامت روانی فرد ایجاد شوند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که سبک‌های دلبستگی می‌توانند رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی را تعدیل کنند. سبک‌های دلبستگی بر راهبردهای تنظیم هیجانی فرد موثرند (بگبی و تیلور، ۱۹۹۷؛ تیلور، ۲۰۰۰؛ تیلور و بگبی، ۲۰۰۰؛ دویت و همکاران، ۲۰۱۰؛ راک و وریسیمو، ۲۰۱۱؛ کارر و بایی، ۲۰۱۱؛ گرشام و گولان، ۲۰۱۲). افراد با دلبستگی ایمن به علت داشتن والدینی پاسخگو و حساس به وضعیت‌های هیجانی در دوران کودکی، آموخته‌اند که چگونه عواطف‌شان را تنظیم کنند و با دیگران ارتباط برقرار نمایند (بالبی، ۱۹۶۹؛ دویت و همکاران، ۲۰۱۰؛ روک و وریسیمو، ۲۰۱۱؛ کاروکیوی و همکاران، ۲۰۱۱). عکس این وضعیت را می‌توان برای دلبستگی‌های نایمن تصور کرد. هرچه سطح نایمنی دلبستگی بیشتر باشد، فرایند شکل‌گیری تنظیم عواطف و هیجان‌ها در روابط بین شخصی با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. از سوی دیگر، نقص و ناتوانی در تنظیم هیجان‌ها یکی از ویژگی‌های اصلی ناگویی هیجانی است. رشد هیجان‌ها و مهارت‌های شناختی تنظیم هیجان‌ها در افراد مبتلا به ناگویی هیجانی دچار اختلال شده است (بگبی و تیلور، ۱۹۹۷؛ تیلور، ۲۰۰۰؛ تیلور و بگبی، ۲۰۰۰). در نتیجه، با توجه به اثری که دلبستگی بر تنظیم هیجان‌ها دارد، هر چه میزان نایمنی دلبستگی در افراد با ناگویی هیجانی بیشتر باشد، توانایی این افراد در تنظیم هیجان‌ها کمتر خواهد بود و در نتیجه مشکلات بین شخصی آنها افزایش می‌یابد.

افراد با دلبستگی اجتنابی به علت عدم اعتماد به حمایت دیگران معمولاً از آنها فاصله می‌گیرند و تعامل خوبی با دیگران ندارند (بارتولومئو و هرویتز، ۱۹۹۱). مبتلایان به ناگویی هیجانی نیز شبکه روابط اجتماعی‌شان ضعیف است، مشکلات بین شخصی متعددی دارند و تمایلی به نزدیک شدن به دیگران ندارند (بشارت، ۱۳۸۸ الف؛ توربرگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ مونتباروچی و همکاران، ۲۰۰۴). بی‌اعتمادی و فاصله گرفتن از دیگران، عاملی مهم در ایجاد مشکلات ارتباطی است. در نتیجه، هرچه فرد مبتلا به ناگویی هیجانی نایمن‌تر باشد،

برنامه‌های آموزشی مهارت‌های هیجانی و ارتباطی، می‌تواند راهبردهای مناسب و کارآمد را به فرد آموزش دهد. این برنامه‌ها می‌توانند به چهارچوب برنامه‌های مداخله‌ای موجود در زمینه درمان‌های مبتنی بر پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها نیز تزیق شوند و بر کارآمدی آنها بیافزایند. برنامه‌های درمانی مبتنی بر مشکلات بین شخصی نیز می‌توانند از یافته‌های تجربی پژوهش حاضر استفاده کنند.

پژوهش حاضر محدودیت‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها به این شرح است. طرح پژوهش همبستگی است و نمی‌توان با استناد به یافته‌های آن به تفسیرها و تبیین‌های علت‌شناختی مبادرت کرد. نمونه مورد بررسی در این پژوهش یک نمونه دانش‌آموزی بوده و در تعمیم یافته‌ها به سایر جمعیت‌ها باید احتیاط شود. برای بررسی دقیق‌تر رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در زمینه بررسی نقش تعدیل‌کننده و واسطه‌ای متغیرهای مهم دیگر، مثل راهبردهای مقابله و مکانیسم‌های دفاعی، در رابطه بین ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی انجام شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود به منظور شناخت بهتر تاثیرات آسیب‌زای ناگویی هیجانی بر روابط بین شخصی و مشکلات بین شخصی، رابطه این دو متغیر در نمونه‌های بالینی شامل نمونه‌های مبتلا به اختلال‌های روانشناختی، اختلال‌های شخصیت و مشکلات خانوادگی و بین شخصی، مورد بررسی قرار گیرد.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۸ج). بررسی پایایی، روایی و تحلیل عاملی فرم ۶۰ سوالی مقیاس مشکلات بین شخصی در جمعیت ایرانی. *روانشناسی معاصر*، ۸، ۳۶-۲۵.

بشارت، م. ع.، خدابخش، م. ر.، فراهانی، ح.، و رضازاده، م. ر. (۱۳۹۰). نقش واسطه‌ای خودشیفتگی در رابطه بین همدلی و کیفیت روابط بین شخصی. *فصلنامه روانشناسی کاربردی*، ۱۷، ۲۳-۷.

بشارت، م. ع.، زاهدی، ک.، و نوربالا، ا. ع. (۱۳۹۲). مقایسه ناگویی هیجانی و راهبردهای تنظیم هیجان در بیماران جسمانی‌سازی، بیماران اضطرابی و افراد عادی. *روانشناسی معاصر*، ۱۶، ۱۶-۳.

و عملی به این شرح مطرح کرد: در سطح نظری، نتایج این پژوهش می‌توانند به شناخت بهتر عوامل ایجاد کننده و همبسته‌های روابط بین شخصی و مشکلات این روابط کمک کنند. یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند نتایج پژوهش‌های پیشین و نظریه‌های مربوط به رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی، و همچنین رابطه این متغیرها با سبک‌های دل‌بستگی را تایید کند و پرسش‌ها و فرضیه‌های جدیدی مطرح سازد. نمونه‌ای از این پرسش‌ها عبارتند از: میزان تاثیر هر یک از متغیرهای ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی بر دیگری چقدر است؟ آیا مشکلات بین شخصی هم نقش تعیین‌کننده در میزان ناگویی هیجانی دارند؟ آیا تاثیر ناگویی هیجانی بر زمینه‌های مختلف مشکلات بین شخصی یکسان است یا متفاوت؟ آیا نوع رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی و میزان تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر در دو جنس یکسان است؟ چه متغیرهای دیگری می‌توانند نقش تعدیل‌کننده یا واسطه‌ای در رابطه ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی داشته باشند؟ پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها و فرضیه‌های مبتنی بر آنها نیازمند پژوهش‌های مستقلی است که به علاقمندان پیشنهاد می‌شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود به منظور شناخت بهتر رابطه و تاثیرات متقابل ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی، رابطه این دو متغیر در نمونه‌های بالینی شامل نمونه‌های مبتلا به اختلال‌های روانشناختی و پزشکی مورد بررسی قرار گیرد. در سطح عملی، و مخصوصاً بالینی، تهیه

## مراجع

بشارت، م. ع. (۱۳۸۴). هنجاریابی مقیاس دل‌بستگی بزرگسال. گزارش پژوهشی. دانشگاه تهران.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۷). رابطه نارسایی هیجانی با اضطراب، افسردگی، درماندگی روانشناختی و بهزیستی روانشناختی. *مجله روانشناسی دانشگاه تبریز*، ۱۰، ۴۰-۱۷.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۸الف). ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی. *مطالعات تربیتی و روانشناسی*، ۱، ۱۴۵-۱۲۹.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۸ب). سبک‌های دل‌بستگی و نارسایی هیجانی. *پژوهش‌های روانشناختی*، ۲۴، ۸۰-۶۳.

- بشارت، م. ع.، و فیروزی، م. (۱۳۸۵). سبک‌های دلبستگی و ترس از صمیمیت. *مجله علوم روانشناختی*، ۱۷، ۱۵-۵.
- بشارت، م. ع.، گلی نژاد، م.، و احمدی، ع. ا. (۱۳۸۲). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و مشکلات بین شخصی. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۳۲، ۸۱-۷۴.

### References

- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: a psychological study of the strange situation. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Alden, L. E., Wiggins, J. S., & Pincus, A. L. (1990). Construction of circumplex scales of the Inventory of Interpersonal Problems. *Journal of Personality Assessment*, 55, 521-536.
- Bagby, R. M., & Taylor, G. J. (1997). Affect dysregulation and alexithymia. In G. J. Taylor, R. M. Bagby, & J. D. A. Parker (Eds.), *Disorders of affect regulation: alexithymia in medical and psychiatric illness* (pp. 26-45). Cambridge: University Press
- Bagby, R. M., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1994). The twenty-item Toronto Alexithymia Scale: II. Convergent, discriminant, and concurrent validity. *Journal of Psychosomatic Research*, 38, 33-40
- Barkham, M., Hardy, G. E., & Startup, M. (1994). The structure, validity and clinical relevance of the Inventory of Interpersonal Problems. *British Journal of Medical Psychology*, 67, 171-185.
- Barkham, M., Hardy, G. E., & Startup, M. (1996). The IIP-32: A short version of the Inventory of Interpersonal Problems. *British Journal of Clinical Psychology*, 35, 21-36.
- Barnes, H. L., Schumm, W. R., Jurich, A. P., & Bollman, S. R. (1984). Marital satisfaction: Positive regard versus effective communications as explanatory variables. *The Journal of Social Psychology*, 123, 71-78.
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. (1991). Attachment styles among young adults: A test of a four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61, 226-244.
- Bermond, B., Bierman, D. J., Cladder, M. A., Moormann, P. P., & Vorst, H. C. M. (2010). The cognitive and affective alexithymia dimensions in the regulation of sympathetic responses. *International Journal of Psychophysiology*, 75, 227-233.
- Bernbaum, H., & James, T. (1994). Correlates and retrospectively reported antecedents of alexithymia. *Psychosomatic Medicine*, 56, 353-359.
- Besharat, M. A. (2007). Reliability and factorial validity of Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological Reports*, 101, 209-220.
- Besharat, M. A. (2011). Development and validation of Adult Attachment Inventory. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 30, 475-479.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. I. Attachment*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Separation*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss: Sadness and depression*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: Clinical applications of attachment theory*. New York: Basic Books.
- Carrère, S., & Bowie, B. H. (2012). Like parent, like child: Parent and child emotion dysregulation. *Archives of Psychiatric Nursing*, 26, 23-30.
- Chambers, R., Gullone, E., Allen, & N. B. (2009). Mindful emotion regulation: An integrative review. *Clinical Psychology Review*, 29, 560-572.
- Cox, B. J., Swinson, R. P., Shulman, I. D., & Bourdeau, D. (1995). Alexithymia in panic disorder and social phobia. *Comprehensive Psychiatry*, 36, 195-198.
- Dewitte, M., Houwer, J. D., Goubert, L., & Buysse, A. (2010). A multi-modal approach to the study of attachment-related distress. *Biological Psychology*, 85, 149-162.
- Evren, C., Cinar, O., Evren, B. (2012). Relationship of alexithymia and dissociation with severity of borderline personality features in male substance-dependent inpatients. *Comprehensive Psychiatry*, 53, 854-859.
- Fonagy, P., Gergely, G., Jurist, E., & Target, M. (2002). *Affect regulation, mentalization, and*

- the development of the self*. New York: Other Press.
- Fukunishi, I., Kawamura, N., Ishikawa, T., Ago, Y., Sei, H., Morita, Y., & Rahe, R. H. (1997). Mothers' low care in the development of alexithymia: a preliminary study in Japanese college students. *Psychological Reports, 80*, 143-146.
- Gresham, D., & Gullone, E. (2012). Emotion regulation strategy use in children and adolescents: The explanatory roles of personality and attachment. *Personality and Individual Differences, 52*, 616-621.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*, 511-524.
- Hindy, C. G., & Schwarz, J. C. (1994). Anxious romantic attachment in adult relationships. In M. B. Sperling, & W. H. Berman (Eds.), *Attachment in adults: Clinical and developmental perspectives*. New York, London: The Guilford Press.
- Honkalampi, K., Hintikka, J., Saarinen, P., Lehtonen, J., & Viinamaki, H. (2000). Is alexithymia a permanent feature in depressed outpatients? Results from a 6-month follow-up study. *Psychotherapy and Psychosomatics, 69*, 303-308.
- Horowitz, L. M. (1979). On the cognitive structure of interpersonal problems treated in psychotherapy. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 47*, 5-15.
- Horowitz, L. M. (1994). Schemas, psychopathology, and psychotherapy research. *Psychotherapy Research, 4*, 1-19.
- Horowitz, L. M., Rosenberg, S. E., Baer, B. A., Ureno, G., & Villasenor, V. S. (1988). Inventory of Interpersonal Problems: psychometric properties and clinical applications. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 56*, 885-892.
- Horowitz, L. M., & Vitkus, J. (1986). The interpersonal basis of psychiatric symptoms. *Clinical Psychology Review, 6*, 443-469.
- Karukivi, M., Joukamaa, M., Hautala, L., Kaleva, O., Haapasalo-Pesu, K. M., Liuksila, P. R., et al. (2011). Does perceived social support and parental attitude relate to alexithymia? A study in Finnish late adolescents. *Psychiatry Research, 187*, 254-260.
- Kathryn, D., & Timmerman, L. (2003). Accomplishing romantic relationship. In J. O. Greene & B. R. Burleson (Eds.), *Handbook of communication and social interaction skills* (pp. 685-90). Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates.
- Kooiman, C. G., Vellinga, S., Spinhoven, P. H., Draijer, N., Trijsburg, R. W., & Rooijmans, H. G. M. (2004). Childhood adversities as risk factors for alexithymia and other aspects of affect dysregulation in adulthood. *Psychotherapy and Psychosomatics, 73*, 107-116.
- Kraemer, S., & Loader, P. (1995). Passing through life: alexithymia and attachment disorders. *Journal of Psychosomatic Research, 39*, 937-941.
- Kreibig, S. D. (2010). Autonomic nervous system activity in emotion: A review. *Biological Psychology, 84*, 394-421.
- Loas, G., Speranza, M., Pham-Scottez, A., Perez-Diaz, F., & Corcos, M. (2012). Alexithymia in adolescents with borderline personality disorder. *Journal of Psychosomatic Research, 72*, 147-152.
- Montebarocci, O., Codispoti, M., Baldaro, B., & Rossi, N. (2004). Adult attachment style and alexithymia. *Personality and Individual Differences, 36*, 499-507.
- Morley, T. E., & Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression Review Article. *Clinical Psychology Review, 31*, 1071-1082.
- Palmer, B. R., Gignac, G., Manocha, R., & Syough, C. (2004). A psychometric evaluation of the Mayer-Salovey-Caruso Emotional Intelligence Test Version 2.0. *Intelligence, 33*, 285-305.
- Parker, J. D. A., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (1993). Alexithymia and the recognition of facial expression of emotion. *Psychotherapy and psychosomatics, 59*, 197-202.
- Parker, J. D. A., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2001). The relationship between emotional intelligence and alexithymia. *Personality and Individual Differences, 30*, 107-115.
- Parker, J. D. A., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2003). The 20-item Toronto Alexithymia Scale: III reliability and factorial validity in a community population. *Journal of Psychosomatic Research, 55*, 269-275.

- Roque, L., & Veríssimo, M. (2011). Emotional context, maternal behavior and emotion regulation. *Infant Behavior and Development, 34*, 617-626.
- Rothbard, J. C., & Shaver, P. R. (1994). Continuity of attachment across the life span. In M. B. Sperling, & W. H. Berman (Eds.), *Attachment in adults: Clinical and developmental perspectives*. New York, London: The Guilford Press.
- Saarijarvi, S., Salminen, J. K., & Toikka, T. B. (2001). Alexithymia and depression: A 1-year follow-up study in outpatients with major depression. *Journal of Psychosomatic research, 51*, 729-733.
- Sanderson, C. A., & Evans, S. M. (2001). Seeing one's partner through intimacy-colored glasses: An examination of the process underlying the intimacy goals-relationship satisfaction link. *Personality & Social Psychology Bulletin, 27*, 463-473.
- Savournin, R., Evns, C., Hirst, J. F., & Watson, J. P. (1995). The elusive factor structure of the Inventory of Interpersonal Problems. *British Journal of Medical Psychology, 68*, 353-369.
- Sifneos, P. E. (2000). Alexithymia, clinical issues, politics and crime. *Psychotherapy and Psychosomatics, 69*, 113-116.
- Soldz, S., Budman, S., Demby, A., & Merry, J. (1995). A short form of the Inventory of Interpersonal Problems Circumplex Scales. *Assessment, 2*, 53-63.
- Stasiewicz, P. R., Bradizza, C. M., Gudleski, G. D., Coffey, S. F., Schlauch, R. C., Bailey, S. T., et al. (2012). The relationship of alexithymia to emotional dysregulation within an alcohol dependent treatment sample. *Addictive Behaviors 37*, 469-476.
- Taylor, G. J. (2000). Recent developments in alexithymia theory and research. *Canadian Journal of Psychiatry, 45*, 134-142.
- Taylor, G. J., & Bagby, M. (2000). An overview of the alexithymia construct. In R. Bar-On & J. D. A. Parker (Eds.), *The handbook of emotional intelligence* (pp. 263-276). San Francisco: Jossey-Bass.
- Thorberg, F. A., Young, R. M., Sullivan, K. A., Lyvers, M., Connor, J. P., & Feeney, G. F. X. (2010). A psychometric comparison of the Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) and the Observer Alexithymia Scale (OAS) in an alcohol-dependent sample. *Personality and Individual Differences, 49*, 119-123.
- Troisi, A., D'Argenio, A., Peracchio, F., Petti, P. (2001). Insecure attachment and alexithymia in young men with mood symptoms. *Journal of Nervous and Mental Diseases, 189*, 311-316.
- Vanheule, S., Desmet, M., Meganck, R., & Bogaerts, S. (2007). Alexithymia and interpersonal problems. *Journal of Clinical Psychology, 63*, 109-117.
- Vanheule, S., Desmet, M., Rosseel, Y., Verhaeghe, P., & Meganck, R. (2006). Relationship patterns in Alexithymia: A study using the core conflictual relationship theme method. *Psychopathology, 40*, 14-21.
- Waters, E. Merrick, S., Treboux, D., Crowell, J., & Albersheim, L. (2000). Attachment security in infancy and early adulthood: A twenty-year longitudinal study. *Child Development, 3*, 684-689.
- Wilkie, J. R., Ferree, M. M., & Ratcliff, K. S. (1998). Gender and fairness: Marital satisfaction in two-earner couples. *Journal of Marriage and the Family, 60*, 577-594.